



سنگ گور و آرامگاه شاه عباس اول صفوی (کاشان)

مهدی صدری

منابع دست اول و معتبر تاریخی در باب علل مرگ شاه عباس و دفن او در بقعة حبیب بن موسی(ع) متفق القول اند و نوشه اند که شاه عباس اول به سبب بیماری تب و اسهال در شب پنج شنبه بیست و چهارم جمادی الاولی سال ۱۰۳۸ هق هنگام طلوع صبح در مازندران (ظاهرآحوالی اشرف [=بهشهرآو فرح آباد] درگذشت.

پس از شور و مشورت، بزرگان دولت و اولیای اردو جنازه وی را بر دوش گرفته، روی به اصفهان نهادند تا اوراد اصفهان پایتختی که خود برگزیده بود- دفن کنند. اردیو سیاه پوش شاه عباس مسافت طولانی مازندران به سمت اصفهان راطی طریق کرده تا به کاشان رسیدند و ظاهرآدر آن شتابزدگی اردیو شاه عباس در رسیدن به کاشان، اولیای امور ترجیح داده بودند که جسد شاه عباس در کاشان به خاک سپرده شود. چه بسا که در طول راه طولانی از مازندران به کاشان با وسائل و امکانات حمل و نقل آن روزگار، ظاهرآجنازه روی به بوی ناکی گذارده بود و اهل بیت شاه یا بزرگان درباری هم می خواستند که خود را ز حمل باری چنین سنگین و پرسوولیت و در عین حال بوی ناک و دل آزار رهایی بخشنند. چنین کردن و جنازه را در محله معروف به «پشت مشهد» کاشان در سرداری ای متصل به بقعة امام زاده حبیب بن موسی(ع) به امانت گذاشتند تا بعد به یکی از مکان های مشرفه منتقل شود که هیچ گاه این انتقال صورت نپذیرفت و این مکان آرامگاه ابدی شاه عباس شد. عدم انتقال جنازه هم قابل توجیه است؛ زیرا کاشان در مرکز قلمرو پهناور حکومت صفوی بود و گمان تجاوز از بکان و ترکان عثمانی به آن منطقه نمی رفت و دیگر اینکه با کشت و کشتناری که شاه صفوی از اولاد همین شاه عباس به عمل آورد و حتی نوه های دختری شاه عباس را کشت دیگر کسی به یاد گور شاه عباس نیفتاد؛ زیرا شاه عباس پس از مرگ نه تنها مطرح نبود بلکه هر کس به نحوی - مادی یا سیاسی - با او در ارتباط بود مورد بی مهری فراوان و غضب شاه صفوی قرار گرفت.

اسکندریک منشی ترکمان در شرح وقایع سال دوم شاه صفوی می نویسد: چون به دارالمؤمنین کاشان رسیدند به زیارت مدفن شریف حضرت گیتی ستانی [شاه عباس] اشرف گشته جهت ترویج روح آن حضرت به ختمات کلام حضرت ملک علم و اطعام فقراء و مساكین و خيرات و تصدقات اقدام فرمودند.^۱

رضاقلی خان هدایت نیز در ذیل روضه الصفامی نویسد:

چون به کاشان رسیدند فرع اکبر به ظهر آمد. شهریان جمله به استقبال آمدند شیون‌ها کردند. نعش را در پشت مشهد مدفن امام زاده حبیب بن موسی به امانت دادند و بنی عم را به بنی عم سپردند.

امروز در گوشة آن بقعه در اتفاق متصل به بقعه، سنگ سیاه و ساده و در عین حال مجلل و باشکوهی روی سقف سردابه‌ای قرار دارد که مردم کاشان آن سنگ را سنگ گورشاه عباس می‌دانند. این گورنه بقعه‌ای دارد نه بارگاهی. در گذشته شمعدان کوچکی داشته تاکسی شمعی در آن بیفروزد. ولی روزگاری شکوهی داشته و تلاوت قرآن مستمری و کشیک مداومی.

اسکندر بیک منشی ترکمان در این باب می‌نویسد:

حافظان خوش الحان تعیین فرمودند که شبانه روز به نوبه و کشیک، دوازده نفر به تلاوت کلام مجیدربانی مواظبت و مداومت می‌نموده باشد که هیچ وقتی از روز و شب خالی از تلاوت حفاظت نبوده باشد و همیشه بر سر مرقد مطهر بخور کرده از اول شام تا بام شمعدان‌ها افروخته دارند و جهت اطعام حفاظ و خدمه مزار کثیر الانوار و فقراء و مساکین اقسام حلاوه و اطعمه الوان و مایحتاج سرانجام داده، مهدی قلی بیک ولد محمد خان زیاد اوغلی قاجار را که از میرزاده‌های طایفة مذکور و صوفیان و صوفی زادگان این دودمان است با چند نفر دیگر به انجام خدمات تربیت مقدس منور تعیین نمود. با عنایت به این مطالب کاملاروشن می‌نماید که آرامگاه دائمی شاه عباس اول در مکان یادشده است و در آن تردیدی نیست. نکته شایان ذکر دیگر در این باب آن است که شادروان سید محمد تقی مصطفوی کاشانی در سال ۱۳۱۶ خضمن سفری به کاشان به تحقیق درباره این موضوع پرداخت. در این تحقیق که منجر به باز کردن گوشة سقف سردابه گردید نکات جالب توجه و مشتبی کشف شد که همه حکایت از واقعی بودن آرامگاه شاه عباس داشت. اسناد موجہ و متنقی که از این کاوش نصیب آن شادروان شد سپر، زره، شمشیر، کلاه خود و درع شاه عباس بود که بر بدنه دیوار این سردابه نصب شده بود.

شاه عباس در هنگام رزم این درع یا پراهن مبارک را که پارچه آن بافته شده‌ای از دعای جوشن کبیر بود در زیر زره خود می‌پوشید. آن شادروان، ادوات و اسباب به دست آمده و صحیح و سالم به جامانده را از آن مکان خارج کرد و به موزه ایران باستان - که در آن ایام بیش از سه سال از تأسییش نمی‌گذشت - سپرد که هم اکنون نیز در آن موزه نگهداری می‌شود. اما تردیدی که از واقعی بودن آرامگاه شاه عباس در اذهان باقی مانده از همان سنگ سماق سیاه شفاف و ارزشمند و مجلل نانوشه‌ای است که در کف اتاق قرار دارد. تهانوشه‌ای که بر پیشانی سمت غربی آن به خط ثلث عالی ممتاز و هنرمندانه به چشم می‌خورد رقم کاتبی است به نام «مبارک شاه» و دیگر هیچ.

ممکن است در ابتداد رزم این هر بیننده‌ای این سؤال مطرح شود که چرا روی چنین سنگ ارزشمند و باشکوهی هیچ نوشته‌ای به نام شاه عباس نوشته نشده است؟ همین نکته سبب شده است تامورخان متأخر به ویژه مورخان یک سده اخیر در باب انتساب این آرامگاه به شاه عباس دچار تردید شوند.

نگارنده در تحقیقات خود، به نکته قابل توجهی در این باب دست یافته و برایه این یافته، وضعیت این سنگ گور را روشن می‌نماید که آیا این سنگ برای گورشاه عباس اول تهیه شده یا اصولاً این سنگ، سنگ گور شخص دیگری است؟ انتهای غربی خیابان فاضل نراقی به میدانی متهی می‌شود به نام میدان قاضی اسد یا قاضی اسدالله؛ در وسط میدان بقعه‌ای است با گنبد آجری بریک کرسی آجری حدود هفت در هفت مترو حدود یک مترو نیم از سطح زمین بلندتر. شواهد امر چنین می‌نماید که این بقعه^۰ رابرای عارفی به نام میرشمس الدین ساخته‌اند و قبروی و سط در وسط محوطه زیر گنبد قرار دارد و سنگی خاکستری رنگ به همان اندازه و ابعاد سنگ قبر منسوب به شاه عباس روی قبر نصب است با نوشته‌هایی در سطح وسی بدنه شرقی، شمالی و جنوبی. در بدنه سمت غربی سنگ به همان خط ثلث عالی رقم «مبارک شاه»

دیده می شود و در زیر رقم مذکور تاریخ ۸۵۱ هق به عدد نقر شده است. سنگ مذکور نیز از نظر حجاری و شکل و ابعاد آن مطابق با سنگ قبر منسوب به شاه عباس است. نگارنده علی رغم تلاش بسیار، موفق به گرفتن عکس از این دو سنگ نشد. اگر تصویر رقم این دو سنگ را چه در کتاب هم و چه در روی هم قرار دهیم خواهیم دید که هر دورقم از یک رقم یعنی مبارک شاه است؛ در نتیجه می توان اذعان کرد که آن سنگ مبارک شاهی نوشته با این سنگ مبارک شاهی نوشته دار با هم تطابق زمانی دارند و هر دو مربوط به نیمه دوم سده نهم هجری هستند.

آنچه مسلم است این است که آن سنگ سیاه مجلل را برای عارفی یا شخصیتی عالی مقام فراهم کرده اند و روی مزارش قرار داده اند اما به چه سبب نام متوفى بر سنگ ارزشمند مذکور کنده نشده نکته ای است که بر نگارنده معلوم نشد. با این حساب و با عنایت به مطالب ارائه شده، سابقه سنگ گور میر شمس الدین و سنگ گور منسوب به شاه عباس حدوداً به ۱۸۷ سال پیش از مرگ شاه عباس بر می گردد.

نکته عبرت آموز اینجاست که مردی چون شاه عباس که از بغداد تا قندهار و از گرجستان تا خلیج فارس را در زیر قبضه شمشیر داشت نه صاحب مزاری است و نه مالک سنگی.



فرق مختلف را دیدم که برای نمونه اهم آنها را ذکر می کنم: کرسی
قبر خواجه بهاء الدین نقشبند عارف سده نهم در ده قصر عارفان
بعمار؛ کرسی قبر خواجه عیبد الله احرار عارف سده نهم و اوایل
سده دهم در سمرقند؛ کرسی قبری در پشت مدرسه طلایکاری واقع
در میدان ریگستان سمرقند که برای نگارنده مشخص نشده مربوط به
چه عارف یا پرورگی بوده است؛ و کرسی قبر یعقوب عن عثمان چرخی
عارف سده هشتم و نهم در ده گلستان در حومه شهر دوشنبه
تاجیکستان.

تمامی قبور کرسی داری داشده ساخت و ساز گنبدی ندارد و به
خلاف یقعة میر شمس الدین که تماماً از آجر است این کرسی ها
تمام از سنگ های تراشدار است که به شکل قاب و باوار در چوبی
تاق های قابی است که حجار قطعات با وو قاب تراشیده شده را به
هم چفت و جور کرده و دیوار مربع شکل محکم و به هم پیوسته ای
را بابعاد حدودی هفت در هفت متربه وجود آورده و این ساخت
و ساز دیواره سنگی جالب و مبتکرانه در نوع خود منحصر به فرد و
مربوط به آن نواحی است. نکته شایان ذکر در باب دفن در این گونه
کرسی ها آن است که جنازه عارف در گذشته را وسط در وسط کف
این کرسی روی زمین قرار می دادند و داخل آن را تا سطح دیوار
سنگی ساخته شده، از خاک دستی پر می کردند و در بالای سطح به
وجود آمده از سطح زمین سنگ قبری که مشخصات متوافق بر
روی آن کنده شده بود قرار می دادند.

حفظ و نگهداری آثار گذشتگان بر همگان لازم است. به ویژه
این گونه بناها که نمونه های نادر و یا حتی منحصر به فردی از آنها
باقي است. لذا نگارنده امیدوار است اداره میراث ایران گونه حظیره ها
آنچه که توسط شهرداری کاشان در جهت زیباسازی میدان قاضی
اسد به صورت آب نما و دیواره آجری بر این بقیه افزوده و هیچ
تناسبی هم، یا معماری بقیه قرن نهم هجری قمری ندارد و بلکه
محتمل است در آینده همین آب نمایه بناوپی آن زیان جبران ناپذیر
وارد مسازد جلوگیری کرده و در حفظ و استحکام این بناییش از پیش
بکوشد.

۱. ذیل عالم آرای عباسی، ص ۳۱

۲. عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۱۰۷۹

۳. شادروان سید محمد تقی مصطفوی کاشانی از باستان شناسان
بنام و از دانشمندان زمان خویش بود. وی در هنگام سفر به کاشان
در سال ۱۳۶۶ ش سمت ریس کل غنیمت وزارت فرهنگ وقت را
عهده دارد بود. گفته است که وی در نویزدهم تیرماه ۱۳۵۹ ش دارفانی
را وداع گفت و از وی چندین تألیف در باب باستان شناسی و تمدن
ایران زمین و نیز مقالات زیادی در زمینه های گوناگون فرهنگی،
هنری و آثار باستانی در نشریات مختلف به چاپ رسیده و به یادگار
مانده است.

۴. قاضی اسدالله کوپایی کاشانی از عرفای نیمه دوم سده دهم
و نیمه اول سده یازدهم هجری قمری است. وی شاعر نیز بود و
دیوان اشعاری از او به جای مانده است. حدود سی سال منصب
قضای کاشان را داشت. وی جد خاندان محترم قاضی اسدالله
کاشان است و هم ازین شجره اند کسانی که از کاشان به ساوه نقل
مکان کرده اند و می توان از میرزا فضل الله ساوجی و پیرش میرزا
ابوالفضل ساوجی هر دو از دانشمندان و خوش نویسان عصر قاجاری
نام برد و مرحوم ذییح بهروز فرزند بزرگوار میرزا ابوالفضل که خود
از دانشمندان و خوش نویسان بنام خویش بود و به سال ۱۳۲۱ ش
درگذشت.

۵. مراد از این گونه بقیه یا حظیره که به کرسی دار از آن نام برده
شده و در مت اشاره مختصری به ویژگی های این گونه بقیه شده آن
است که این گونه بنا روی سطح زمین ساخته می شود و حدودیک
مترا و نیم از سطح زمین بلندتر. ظاهرآ در ایران نمونه های
انگشت شماری از این قبور کرسی دار به جامانده ولی نگارنده نمونه
دومی از این دست راسخ ندارد. ظاهرآ از زمان ظهور سلسله صفویه،
شاهان صفوی همان طور که خانقاہ ها را ازین کنندگان گونه حظیره ها
را هم از میان برداشتند. در تاستان ۱۳۷۱ ش نگارنده برای پرسی
آثار مشترک فرهنگی ایران و معاور اهل نهر سفری به تاجیکستان،
از بیکستان و ترکمنستان داشت. قبور کرسی دار بسیاری از عرفای